

## پیشگفتار:

روابط بین‌الملل اعتقاد جدی دارند. جمهوری خواهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اندیشه نظام جهانی نو را در چارچوب نظامی تک قطبی، به سرکردگی سیاسی و نظامی آمریکا مطرح ساختند. گروه بوش بعنوان پاسدار میراث جمهوری خواهان در زمینه حفظ قدرت برتر آمریکا، در شرایط تازه و مخاطره آمیز بین‌المللی، و به تعبیر برخی از پژوهشگران بعنوان دارودسته‌ای واپس‌گرا (Gang of throw backs) هدایت سیاست خارجی آمریکا را به دست گرفت.<sup>۱</sup>

گرایش کارگزاران دولت بوش این است که نظم جهانی نو، جهانی شدن و مجموعه روابط بین‌الملل در دوران جدید را در چارچوب روابط امنیتی ارزیابی کنند؛ یعنی برخلاف ایده کلی جهانی شدن که به برقراری ارتباط متقابل تجاری و فرهنگی و به عبارتی مسائل ملایم سیاسی می‌پردازد، تیم بوش بیشتر به مسائل حاد سیاسی یعنی امنیتی توجه دارد و می‌کوشد برای حفظ نظام تک قطبی، کانون‌های کوچک قدرت، بعنوان اقمار قدرتهای رقیب یعنی چین-روسیه، شکل نگیرد.<sup>۲</sup>

دیگر ویژگی گروه بوش، وجود سایه سنگین نظامی‌گری بر دستگاه تصمیم‌گیری است. گرچه برخی از پژوهشگران اظهار می‌دارند که گروه بوش دربرگیرنده دو بخش متفاوت یعنی وزارت خارجه به رهبری «کالین پاول» و پنتاگون به رهبری «دونالد رامسفلد» و «پل لفلوویتز» با همراهی «دیک چنی» (معاون رئیس‌جمهور) است،<sup>۳</sup> ولی نباید فراموش کرد که پاول خود از ژنرال‌های بازنشسته ارتش آمریکا است و پیوند گروه بوش به بدنه ارتش آمریکا یا سازمان‌های وابسته به آن بویژه شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی انکارناشدنی است. روحیه نظامی گروه بوش، بی‌گمان بر سیاست خارجی آمریکا اثر می‌گذارد.

البته جرج بوش در سخنرانی معروف خود زیرعنوان «راهبرد پیش‌رو: آزادی در خاورمیانه» در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۳ در لندن، خود را پیرو راستین «وودرو ویلسون»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در جنگ جهانی اول، و آرمانگرا و طرفدار صلح بین‌المللی می‌شمارد، ولی ادعا

کاخ سفید، سده بیست و یکم را با گروه تازه‌ای از جمهوری خواهان آغاز کرد؛ گروهی که به محافظه‌کاران جدید شهرت یافت و عقاید و آموزه‌های ویژه‌ای در زمینه سیاست خارجی آمریکا اعلام داشت. این گروه در سپتامبر ۲۰۰۱ با رویدادهای یازده سپتامبر روبه‌رو شد و در سایه وحشت حاصل از این رویدادها، اصول تازه‌ای برای سیاست دفاعی آمریکا طراحی کرد که اجرای بخشی از آن، در کمتر از دو سال به اشغال دو کشور افغانستان و عراق انجامید.

سیاست تازه آمریکا آثار ژرفی بر اوضاع بین‌المللی امروز و آینده می‌گذارد و پیامدهای آن گریبانگیر حوزه‌های گوناگون جغرافیایی بویژه خاورمیانه خواهد شد. شوربختانه تاکنون برای شناخت دقیق نظریات و آموزه‌های محافظه‌کاران جدید، بررسی و پژوهش کافی صورت نگرفته است. پرسش محوری ما در این مقاله تبیین آموزه گروه بوش در زمینه سیاست خارجی جدید آمریکا است.

برای درک بهتر این آموزه، بهترین گزینه، مراجعه به اسناد معتبر، مواضع اعلام شده از سوی کارگزاران دولت بوش و نظرات تحلیلگران سیاست خارجی آمریکا است. ویژگی این مقاله، گذشته از جامع‌نگری نسبت به موضوع و ابعاد آن، بهره‌گیری از منابع معتبر و غیر قابل تشکیک (بیشتر آمریکایی) است.

در آغاز، ویژگی‌های گروه سیاست‌گذاری بوش تشریح می‌شود، سپس اصول آموزه بوش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در پایان نقدی بر این آموزه می‌آید.

## - ویژگی‌های گروه سیاست‌گذاری بوش:

بی‌گمان جرج دبلیو بوش با تکیه بر یک گروه کاری ویژه از ژانویه ۲۰۰۱ سیاست خارجی آمریکا را هدایت کرده است و توجه به ویژگی‌های این گروه به شناخت بهتر سیاست خارجی آمریکا کمک می‌کند.

نخستین ویژگی گروه بوش برخاسته از جمهوری خواهان است که به نقش قدرت در

## سیاست خارجی آمریکا به رهبری محافظه‌کاران

دکتر سعید نزر گمهری  
استادیار دانشگاه بین‌المللی  
امام خمینی (ره)

بستن قرارداد با پاکستان برای فعال کردن مرکز هسته‌ای پیونگ‌یانگ بوده است.<sup>۷</sup>

اقدامات پیونگ‌یانگ از جمله تهدید به خروج از سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و اخراج بازرسان این سازمان در دسامبر ۲۰۰۲ که همگی در مقابله با تلاش‌های جرح‌بوش صورت گرفت، از سوءاستفاده کره شمالی از فرصت‌های طلایی دوره کلینتون حکایت می‌کند.<sup>۸</sup>

ویژگی دیگری که برای گروه بوش قابل طرح است، دو بُعدی بودن کارکردهای گروه است. در سیاست خارجی دولت بوش، هم‌اضرار بر اصول ایدئولوژیک و آموزه جمهوری خواهان دیده می‌شود و هم در مواردی، گرایش‌های پراگماتیستی و مبتنی بر نیازهای زمان. تأکید بر اصول محافظه کارانه جمهوری خواهان شامل سیاست قدرت و سازش‌ناپذیری، بعنوان یکی از مؤلفه‌های آموزه بوش، در بسیاری از مواضع دولت آمریکا انکارناشدنی است ولی هم‌زمان، در پاره‌ای از مواضع وزارت خارجه آمریکا، شاهد اقداماتی هستیم که با اصول پایه‌ای محافظه کاران همخوانی ندارد. مقابله نکردن با چین در قضیه برخورد جت شکاری چینی با هواپیمای جاسوسی آمریکا (EP3) در قلمرو بین‌المللی (آوریل ۲۰۰۱)<sup>۹</sup> یا سیاست نزدیکی به ایران در جریان تهاجم به افغانستان و عراق، یا پیشنهاد اعزام هیئتی به ایران برای بازدید از بم، زیر پوشش اهداف بشر دوستانه، نمونه‌هایی از سیاست عمل‌گرایانه گروه بوش است.

البته برخی برآنند که ترکیب دو بُعدی گروه بوش، زمینه‌های دوگانگی را در سیاست خارجی آمریکا پدید آورده است. حضور پاول در رأس وزارت خارجه و گرایش عمده وزارت خارجه به روش‌های دیپلماتیک باعث رویکردهای پراگماتیستی در سیاست خارجی آمریکا شده است؛ گو اینکه در میان جمهوری خواهان شخصیت‌های معروفی چون کیسینجر و جرج بوش پدر به سیاست‌های پراگماتیستی اعتقاد داشتند.<sup>۱۰</sup> مأموریت مک‌فلرین در گرماگرم جنگ ایران و عراق، نمونه بسیار بارزی از سیاست پراگماتیستی دولت ریگان بود.

استقرار گروه اصول‌گرا در پنتاگون باعث شده

می‌کند که علت شکست آرمانگرایان، سازش با دیکتاتوری‌ها بوده است که دولت او تن به این مصالحه نخواهد داد.<sup>۴</sup>

چنانچه رویکرد کلی يك گروه کاری رایك ویژگی بدانیم، گروه بوش را می‌توان گروه «مقابله با سیاست‌های کلینتون» توصیف کرد. کارگزاران بوش دستکم در حوزه سیاست خارجی، بیشتر برنامه‌ها و سیاست‌های دوره کلینتون را یکسره کنار گذاشتند و برای هر مسئله پرونده تازه‌ای گشودند.

به گفته برخی از پژوهشگران، گروه بوش دچار عارضه A.B.C (Anything But Clinton) شده است که به معنی نفی همه سیاست‌های کلینتون است.<sup>۵</sup> کارگزاران بوش انتقادهای جسدی به سیاست خارجی کلینتون داشته‌اند. از دید بوش، دولت کلینتون هیچ یک از مشکلات اساسی پیش‌روی آمریکا، مانند بحران خاورمیانه، بحران تسلیحات هسته‌ای کره شمالی، ماجراجویی‌های عراق و تدریج‌های ایران و از همه مهمتر، مسئله تروریسم بین‌المللی را حل نکرده، بلکه به علت مدارای بیش از اندازه، فرصت‌هایی طلایی برای گروه‌های مقابل پدید آورده است.

«چارلز کروثامر» در مقاله خود، سیاست تسامح کلینتون را در موارد بسیار بویژه در سه زمینه سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر وی، دولت کلینتون، خطر صدام حسین مصمم به مسلح شدن به جنگ‌افزارهای اتمی که نظارت بازرسان سازمان ملل را بر خود نداشت، یکسره نادیده گرفته بود و چنانچه دولت بوش بموقع دست به اقدام نمی‌زد، عراق بی‌گمان به سلاح اتمی مجهز می‌شد.

از دید «کروثامر»، سازش بی‌مورد دولت کلینتون با کره شمالی نیز فرصت‌های زیادی به این کشور داده و نبود برنامه جدی برای رویارویی با اقدامات تروریستی که با حمله به مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳ و بمب‌گذاری‌ها در اطراف سفارت‌های آمریکا در کشورهای آفریقایی آغاز شد، باعث تقویت شبکه تروریستی در جهان شده است.<sup>۶</sup>

گروه بوش استدلال می‌کند که کره شمالی به هنگام گفتگو با آمریکا، به گونه محرمانه در حال

### ○ گرایش کارگزاران دولت

بوش این است که نظم جهانی نو، جهانی شدن و مجموعه روابط بین‌الملل در دوران جدید را در چارچوب روابط امنیتی ارزیابی کنند؛ یعنی بر خلاف ایده کلی جهانی شدن که به برقراری ارتباط متقابل تجاری و فرهنگی و به عبارتی مسائل ملایم سیاسی می‌پردازد، گروه بوش بیشتر به مسائل حاد سیاسی یعنی امنیتی توجه دارد و می‌کوشد برای حفظ نظام تک قطبی، کانون‌های کوچک قدرت، بعنوان اقمار قدرتهای رقیب یعنی چین و روسیه، شکل نگیرد.

○ جرج بوش در سخنرانی معروف خود زیر عنوان «راهبرد پیش رو: آزادی در خاورمیانه» در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۳ در لندن، خود را پیرو راستین «وودرو ویلسون»، رئیس جمهور وقت آمریکا در جنگ جهانی اول، و آرمانگرا و طرفدار صلح بین‌المللی می‌شمارد، ولی ادعای کند که علت شکست آرمانگریان، سازش با دیکتاتوری‌ها بوده است که دولت او تن به این مصالحه نخواهد داد.

است که سیاست خارجی آمریکا در پاره‌ای موارد ماهیتی انعطاف‌ناپذیر بیابد. «کاندلیز ارایس» مشاور امنیتی بوش در این خصوص که در تحلیل نهایی سیاست خارجی آمریکا محصول کدام گروه است، می‌گوید در شرایط گوناگون، هر چه یکی از این دو گروه به رئیس جمهور نزدیکتر باشد، بی‌گمان اثرگذاری بر تصمیمات رئیس جمهور نیز بیشتر خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

ویژگی دیگری که برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند به گروه بوش نسبت دهند ارتباط اعضای گروه با شرکت‌های بزرگ نفتی در ایالات متحده آمریکا است. گرچه تأیید قطعی درستی این پیوندها با توجه به پیچیدگی شبکه‌های مالی در ایالات متحده کار ساده‌ای نیست و نمی‌توان با اطمینان کامل مدعی پیوند سیاستمداران برجسته آمریکایی با کارتل‌های بزرگ نفتی شد، ولی در یک نگاه کلی این فرضیه قابل تأیید است که مراکز نفتی و تسلیحاتی آمریکا نفوذ بیشتری روی جمهوریخواهان دارند. «جرج شولتز» و «کاسپر واین برگر» از وزیران دولت ریگان، هر دو نایب رئیس شرکت بزرگ نفتی بکتل (Bechtel) بودند و «دیوید چنی» رئیس شرکت غول‌آسای انرژی هلی‌بورتن (Haliburton) است. از ارتباط نزدیک دولتمردان جمهوری خواه با شرکت‌های نفتی «کلوک» و «براون-روت» نیز سخن به میان آمده است.<sup>۱۲</sup>

### - اصول سیاست خارجی دولت بوش -

در باره تأثیر رویدادهای یازده سپتامبر بر سیاست خارجی دولت بوش نظرهای گوناگون ابراز شده است. گروهی از پژوهشگران با بیان عظمت حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و ضربه مهلکی که دولت آمریکا از آن متحمل شد تأثیر این حادثه را در تغییر سیاست خارجی آمریکا بسیار مهم می‌دانند. تا پیش از یازده سپتامبر، فقط در دو مورد، آنهم در جریان جنگ جهانی دوم، خاک ایالات متحده مورد حمله مستقیم دشمنان قرار گرفته بود: یکی حمله به «پرل هاربر» در هاوایی از سوی نیروی هوایی ژاپن که این جزایر فاصله‌ای دراز با خاک آمریکا داشت و دیگری تیراندازی یک زیردریایی آلمانی به سواحل کالیفرنیا. تنها در یازده

سپتامبر بود که قلب آمریکا، یعنی برجهای دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان بتناگون در واشنگتن هدف قرار گرفت و ضربه‌ای کاری به ابهت و اقتدار آمریکا وارد آمد.

گروه دیگر از پژوهشگران تأثیر رویدادهای یازده سپتامبر بر سیاست خارجی آمریکا را چندان مهم نمی‌دانند و سیاست خارجی دولت بوش را دنباله سیاست جمهوری خواهان ارزیابی می‌کنند. از دید ما، دولت بوش گرچه ضربه سختی از رویدادهای یازده سپتامبر متحمل شده، ولی توانسته است بیشترین بهره را از آن در راستای سیاست‌های خود ببرد. کاندلیز ارایس مشاور امنیتی رئیس جمهور، شش ماه پس از یازده سپتامبر اعلام کرد: «زمین لرزه‌ای به عظمت یازده سپتامبر می‌تواند لایه‌های ساختاری سیاست‌های بین‌المللی را تغییر دهد. این دوره را نباید صرفاً یک خطر بزرگ، بلکه باید فرصتی فوق‌العاده دانست.»<sup>۱۳</sup>

«دیوید نیوسام» در سخنرانی‌اش در مرکز میلر در دانشگاه ویرجینیا (۲۸ اوت ۲۰۰۳) شرایط تازه بین‌المللی پس از رویدادهای یازده سپتامبر را عامل فراهم شدن بستر اجرای سیاست‌های دولت بوش دانست و گفت جرج بوش فصل جدیدی در سیاست‌های مداخله‌گرانه آمریکا برای پاسداری از منافع ملی گشوده است.<sup>۱۴</sup>

بی‌گمان، پس از یازده سپتامبر، دولت بوش با بزرگ‌نمایی خطر تروریسم، به شیوه‌ای آشکارتر، چارچوب سیاست خارجی جدید آمریکا را تشریح کرد.

اصول تازه سیاست خارجی آمریکا، بیشتر در سخنرانی‌های بوش، کالین پاول، دونالد رامسفلد و سرانجام در سند راهبرد امنیت ملی (مصوب سپتامبر ۲۰۰۲) تبیین شده است.<sup>۱۵</sup>

جرج دبلیو بوش پیش از انتشار سند راهبرد ملی، در پنج نوبت زوایای گوناگون سیاست خارجی آمریکا را در شرایط جدید بین‌المللی مطرح ساخت.<sup>۱۶</sup> با بررسی این سخنرانی‌ها روشن می‌شود که یک گروه کارشناسی نیرومند، از سپتامبر ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۰۲ در حال تدوین اصول سیاست خارجی آمریکا با توجهات متعدد بوده است و هر سخنرانی در مقایسه با

سخنرانی قبلی از بختگی بیشتری برخوردار است.<sup>۲۲</sup>

برخورداری از چنین ارتشی، امکان ایفای نقش یکجانبه در بسیاری از مسائل و بحران‌های بین‌المللی را فراهم می‌سازد. «رابرت هانتس» کارشناس ارشد مؤسسه راند و سفیر ایالات متحده در ناتو در دوره کلینتون، در توجیه یکجانبه‌گرایی آمریکا به یک جمله ساده بسنده می‌کند: «اگر می‌توانی امور را با دیگران انجام بده ولی در اموری که باید انجام شوند، به تنهایی عمل کن».<sup>۲۳</sup>

در مقدمه سند، سپس به خطرهایی که این قدرت بزرگ را تهدید می‌کند اشاره و در این رابطه، تروریسم جهانی خطر اصلی برای نظام جدید بین‌المللی شمرده می‌شود. در بخش‌های بعدی سند، به تفصیل پیرامون پدیده تروریسم و ابعاد آن بحث می‌شود.

بخش دوم سند با عنوان «آرمان‌های حماسی برای شرافت انسانی» اصول و ارزش‌های جامعه لیبرال شامل دفاع از آزادی، عدالت، حاکمیت قانون، محدود ساختن قدرت مطلق دولت، آزادی بیان، آزادی مذهب، حقوق زنان، تساهل مذهبی و قومی و احترام به مالکیت خصوصی، به عنوان اصول مورد حمایت دولت آمریکا در سیاست خارجی اعلام می‌گردد. در واقع، در این بخش از سند، دولت آمریکا به نقش تاریخی ملت آمریکا به‌مثابه منجی جهانی و منبع الهام بخش اصول دموکراسی نظر دارد. «کارل ماریا» در مقاله خود (دیپلماسی الهی جرج دبلیو بوش)، برای ایالات متحده و رئیس‌جمهور آن رسالتی الهی قائل شده و ملت آمریکا را برگزیده خداوند برای نجات این‌ها بشر معرفی می‌کند؛ ملتی که در برابر شر و بدی‌ها، عامل چیرگی خوبی و نیکی است!<sup>۲۴</sup>

جرج بوش ضمن اینکه یکی از هدف‌های مهم از اشغال عراق را برپایی دموکراسی و تعمیق ارزش‌های دموکراتیک در عراق ذکر می‌کند، خود را سردمدار آرمانگرایی و صلح‌جویی در سده بیست‌ویکم می‌داند. او در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، با عنوان «وضع اتحادیه»، خود را یکسره با «وودرو ویلسون» مقایسه می‌کند و در برابر شر که همان اندیشه دیکتاتور مآبانه است، استقرار صلح

مطالعه سند راهبرد امنیت ملی، امکان شناخت ابعاد سیاست خارجی دولت بوش را فراهم می‌سازد. گفته می‌شود که پیش‌نویس این سند سال‌ها پیش در ۱۹۹۲ بوسیله «پل ولفویتز» معاون کنونی وزیر دفاع و «زلمی خلیل‌زاد» از پژوهشگران در زمینه مسائل نظامی آمریکا با عنوان «راهنمای سیاست دفاعی آمریکا» (Defence Policy Guidance) نوشته شده بوده و مفاد کلیدی سند راهبرد امنیت ملی از سند مذکور گرفته شده است.<sup>۲۵</sup>

سند شامل ۳۹ صفحه و ۹ بخش است. پس از مقدمه و بخش نخست که به گونه فشرده دیگر بخش‌ها را معرفی می‌کند، اصول جدید سیاست خارجی آمریکا در ۸ بخش با عناوین گوناگون مورد بحث قرار می‌گیرد.<sup>۲۶</sup>

در مقدمه سند، در پاراگراف نخست، به موقعیت برتر قدرت نظامی و نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در جهان اشاره شده است. تأکید سند بر برتری نظامی و سیاست ایالات متحده آمریکا، نشان از دیدگاه دولتمردان آمریکایی در مورد تک قطبی بودن نظام بین‌المللی در عصر جدید دارد.

با توجه به اینکه بودجه نظامی آمریکا برابر با بودجه نظامی ۲۵ کشور نیرومند جهان است، بی‌گمان ایالات متحده از لحاظ متغیر قدرت نظامی، سلاح‌های هسته‌ای و سلاح‌های متعارف، قدرت درجه اول جهان شمرده می‌شود.<sup>۲۷</sup>

«توماس بارنت» مشاور وزیر دفاع آمریکا در مارس ۲۰۰۳ اعلام کرد که آمریکا پس از اشغال عراق، ارباب اصلی امنیت استراتژیک در عصر جهانی شدن خواهد بود.<sup>۲۸</sup>

در واقع، توان نظامی ایالات متحده در شرایط تازه، تنها بر پایه شمار کلاهک‌های هسته‌ای یا سرباز و جنگ‌افزارهای متعارف ارزیابی نمی‌شود، بلکه مانند سده نوزدهم و دوران استعمار، تسخیر و سلطه بر مناطق استراتژیک جهان نیز خود از متغیرهای قدرت نظامی آمریکا شمرده می‌شود. هدف اعلام شده دولت آمریکا از به دست آوردن قدرت برتر، رساندن توان ارتش آمریکا به سطحی چالش‌ناپذیر (beyond challenge) در جهان

○ چنانچه رویکرد کلی یک گروه کاری را یک ویژگی بدانیم، گروه بوش را می‌توان گروه «مقابله با سیاست‌های کلینتون» توصیف کرد. کارگزاران بوش دستکم در حوزه سیاست خارجی، پیش‌تر برنامه‌ها و سیاست‌های دوره کلینتون را یکسره کنار گذاشتند و برای هر مسئله پرونده تازه‌ای گشودند.

مبنتی بر دموکراسی و گسترش این صلح در خاورمیانه را از جمله هدفهای آمریکا برمی‌شمارد.<sup>۲۵</sup>

سیاست فشار آوردن به دولت‌های عربی در حوزه خلیج فارس برای تشویق اصلاحات در نظام‌های سیاسی آنها، در راستای هدفهای یاد شده است. دولت آمریکا مدعی است که اصلاحات و پیدایش حکومت‌های خوب و پاسخگو، از عوامل تحقق نظام امنیتی پایدار در خلیج فارس خواهد بود.<sup>۲۶</sup>

بوش در سخنرانی ۱۹ نوامبر ۲۰۰۳، ضمن اینکه گفت هدف از اشغال عراق برپایی یک الگوی دموکراسی برای خاورمیانه است، آشکارا اعلام کرد که با دشمنان اصلاحات وارد نبرد خواهد شد. «کالین پاول» نیز در سخنرانی‌اش با عنوان «وضع استراتژی»، تحقق میراث مشترک بشریت یعنی آزادی، نیکبختی و صلح را از اصول محوری سیاست خارجی آمریکا برشمرد.<sup>۲۷</sup>

دو محور کلیدی دیگر در سند راهبرد امنیت ملی، بخشهای سوم و پنجم است که به خطر پدیده تروریسم، شیوه‌های مبارزه با آن، وضع دولت‌های سرکش، خطر گسترش سلاحهای ویژه کشتار جمعی (WMD) و سرانجام سیاست پیشدستی (preemptive policy) بعنوان تنها گزینه مطلوب می‌پردازد. اصل خطر، از دید تنظیم‌کنندگان سند، آمیختگی تکنولوژی و تدریج است.

به نظر دولت‌مردان آمریکایی، امروزه سازمان‌های تروریستی نفوذ دسترسی جهانی یافته‌اند و توانایی حضور در دورترین نقاط را دارند. از سوی دیگر، دولت‌های کوچک و ضعیفی نیز هستند که به علت‌های گوناگون پایگاه گروه‌های تروریست می‌شوند. در کنار این دو، یعنی تروریست‌ها و دولت‌های کوچک و ضعیف، شاهد برخی دولت‌های سرکش در نظام بین‌المللی هستیم که در صدد دستیابی به جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی اعم از بیولوژیک، شیمیایی یا هسته‌ای هستند. «جفری رکورد» در مقاله خود زیر عنوان «دکترین بوش و جنگ با عراق» می‌نویسد که منظور از دولت‌های سرکش در

بیانیه‌های گروه بوش، رژیم بعث عراق، کره شمالی و ایران است.<sup>۲۸</sup> دولتهایی که دارای عقاید مذهبی و سیاسی افراطی هستند می‌کوشند به سلاح‌های ویژه کشتار جمعی دست یابند و این سلاح‌ها را به کار گیرند یا آنها را در اختیار گروه‌های تروریست قرار دهند. در واقع با ترکیب افراط‌گری سیاسی-مذهبی و تکنولوژی تسلیحات ویژه کشتار جمعی، خطر بزرگی برای آمریکا، هم‌پیمانان و دوستانش ایجاد می‌شود.

در چارچوب آموزه بوش، سیاست و ابزارهای بازدارندگی که در دوران جنگ سرد به کار گرفته می‌شده، در برابر دولت‌های سرکش و سازمان‌های تروریستی کارایی ندارد.

رهبران دولت‌های تندرو برای اثبات عقاید افراطی‌شان حاضرند با زندگی شهروندان خود بازی کنند و از هنر رفتن ثروت ملی پرہیز ندارند. رفتار صدام حسین در جریان حمله به کویت در ۱۹۹۱ و بازنگرداندن نیروها به مرزهای ملی خود، که زندگی بسیاری از عراقی‌ها را به خطر انداخت و موجب به هنر رفتن سرمایه‌های ملی عراق شد، مثال بارزی از ناکارایی سیاست بازدارندگی در قبال دولتهای سرکش است.<sup>۲۹</sup>

«جرج بوش» در سخنرانی خود در «وست پوینت» گفت: سیاست مهار کردن (containment) در زمانی که دیکتاتورهای نامتعادل می‌توانند پس از دستیابی به سلاحهای ویژه کشتار جمعی، آنها را در اختیار تروریست‌ها قرار دهند، کارایی ندارد.<sup>۳۰</sup>

از منظر سندر راهبرد امنیت ملی، دولت‌های سرکش می‌دانند که با جنگ‌افزارهای متعارف امکان پیروزی ندارند؛ بنابراین نیروهای خود را بر دستیابی به سلاحهای ویژه کشتار جمعی متمرکز می‌کنند.<sup>۳۱</sup>

کار گزاران دولت بوش ادعا می‌کنند که شیوه کار شبکه‌های تروریستی امروزین، ضربه زدن از راه ایجاد تلفات سنگین در میان مردمان بیگناه است. بمب‌گذاری در بالی در اندونزی، حملات یازده سپتامبر در آمریکا، رویدادهای هفتگی در اسرائیل، حادثه راه آهن در اسپانیا و... نمونه‌هایی از نوع جدید عملیات تروریستی است. گروه بوش مدعی است که شبکه‌های تروریستی از راه

○ در سیاست خارجی دولت بوش، هم‌اصرار بر اصول ایدئولوژیک و آموزه جمهوری خواهان دیده می‌شود و هم در مواردی، گرایشهای پراگماتیستی و مبنتی بر نیازهای زمان. تأکید بر اصول محافظه‌کارانه جمهوری خواهان شامل سیاست قدرت و سازش‌ناپذیری، بعنوان یکی از مؤلفه‌های آموزه بوش، در بسیاری از مواضع دولت آمریکا انکارناشدنی است ولی هم‌زمان، در پاره‌ای از مواضع وزارت خارجه آمریکا، شاهد اقداماتی هستیم که با اصول پایه‌ای محافظه‌کاران همخوانی ندارد.

است. جنگ پیشگیرانه، آغاز نبرد در شرایطی است که درگیری نظامی نزدیک نیست ولی گریزناپذیر است و تأخیر در آن خطر بزرگی به دنبال دارد.<sup>۳۷</sup>

سند راهبرد برای نهادهای حقوقی بین‌المللی و سازمان ملل متحد نقش چندانی قائل نیست و در جایی از آن به ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی این سازمان اشاره نشده است. چنین پیداست که گمان مجاز بودن عمل یکجانبه در شرایط اضطراری، دولت آمریکا را از توسل به ابزارهای حقوقی سازمان ملل بی‌نیاز کرده است. در سند، تنها در مبحث مبارزه با تروریسم و تقویت اتحادها در برابر آن، به گونه‌ی حاشیه‌ای به استفاده از سازمان ملل اشاره شده است.<sup>۳۸</sup>

جرج بوش در سخنرانی خود در لندن، به تلویح سازمان ملل را فاقد قدرت لازم برای حل کردن بحران‌های بین‌المللی دانست و مدعی شد که اقدامات آمریکا و انگلستان باعث می‌شود فعالیت‌های سازمان ملل از صورت خنثی بیرون آید و تا هنگامی که اقدامات سازمان ملل محدود به صدور قطعنامه است، در اصل مشکلات حل نمی‌شود.<sup>۳۹</sup>

در متن سند راهبرد امنیت ملی نیز تعریف استادان حقوق و قضات بین‌المللی از شرایط مشروعیت اقدام پیشدستانه مورد انتقاد قرار گرفته و اعلام شده است که خطر نزدیک، باید منطبق بر توانایی‌ها و اهداف دشمنان امروز تعریف شود.<sup>۴۰</sup>

## هدفهای حمله به عراق

### از زبان دولت بوش

جرج بوش ضمن توصیف دشمنان خطرناک ایالات متحده با تعابیری چون دولتهای سرکش یا محور شرارت، ضرورت توسل به اقدامهای فوری برای دفع خطر قطعی و نزدیک را یادآور شده است. در آموزه بوش سه خطر اصلی برای آمریکا در نظر گرفته شده است: سازمان‌های تروریستی با دسترسی جهانی؛ دولت‌های ضعیف که پایگاه تروریست‌ها هستند؛ و دولتهای سرکش. سازمان القاعده و دولت افغانستان (پیش از اشغال) نمونه دو گروه نخست به‌شمار می‌روند

دولتهایی تغذیه می‌شوند که فضای سیاسی آنها آکنده از عقاید و شخصیت‌های طرفدار سیاست‌های تروریستی است.<sup>۳۲</sup>

از این رو، مهمترین کاری که در شرایط کنونی فوریت دارد، جلوگیری از دستیابی دولت‌های سرکش به سلاح‌های ویژه کشتار جمعی و گسستن ارتباط این دولتها با شبکه‌های تروریستی است؛ زیرا هر لحظه ممکن است این سلاحها در اختیار گروه‌های تروریستی قرار گیرد. این احتمال که گروه القاعده یا گروه‌های مشابه به جنگ افراتمی یا سلاح‌های بیولوژیک مجهز شوند بزرگترین نگرانی آمریکا است.<sup>۳۳</sup>

چاره‌ای که گروه بوش پیشنهاد می‌کند، پیشدستی در حمله (preemptive attack) است که در بخش پنجم سند راهبرد، پیرامون آن توضیح داده شده است: خطر دولتهای سرکش با توجه به ارتباط تنگاتنگ آنها با گروه‌های تروریستی، خطری فوری و قریب‌الوقوع است و سهل‌انگاریهای دوره کلینتون، دشمنان تازه را در موقعیت برتر و بسیار خطرناک قرار داده است.

بوش در سخنرانی «وضع اتحادیه» اعلام کرد: «گذشت زمان به سود ما نیست. نباید بیکار بنشینیم تا خطر نزدیک و نزدیکتر شود.»<sup>۳۴</sup> رامسفلد نیز در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۲ گفت: «هزینه بموقع اقدام نکردن، به راستی مصیبت‌بار خواهد بود.»<sup>۳۵</sup>

بوش در وست پوینت تصریح کرد که جنگ با تروریسم یا شیوه دفاعی پیروز نمی‌شود؛ باید نبرد را در میدان حریف انجام داد؛ باید با خطرهای پیش از آنکه ظاهر شوند درگیر شد. سند راهبرد تأکید می‌کند که نباید اجازه داد تا دشمنان ضربه نخست را وارد آورند.

مجموع این دیدگاه‌ها، به مفهوم ساخته و پرداخته گروه بوش یعنی «اقدام پیشدستانه» انجامیده است. تعریف رسمی پنتاگون از پیشدستی عبارت است از «حمله ابتکاری به علت وجود نشانه‌انکار ناشدنی از تهاجم قریب‌الوقوع دشمن».<sup>۳۶</sup>

در اسناد رسمی پنتاگون، به تفاوت جنگ پیشگیرانه (preventive war) با جنگ پیش‌دستانه (preemptive war) اشاره شده

○ دولت بوش گرچه ضربه سختی از رویدادهای یازده سپتامبر متحمل شده، ولی توانسته است بیشترین بهره را از آن در راستای سیاست‌های خود ببرد. کاندلیز ارایس مشاور امنیتی رئیس جمهور، شش ماه پس از یازده سپتامبر اعلام کرد: «زمین لرزه‌ای به عظمت یازده سپتامبر می‌تواند لایه‌های ساختاری سیاست‌های بین‌المللی را تغییر دهد. این دوره را نباید صرفاً یک خطر بزرگ، بلکه باید فرصتی فوق‌العاده دانست.»

○ در چارچوب آموزه بوش، سیاست و ابزارهای بازدارندگی که در دوران جنگ سرد به کار گرفته می شده، در برابر دولت های سرکش و سازمان های تروریستی کارایی ندارد.

ولی دولتهای سرکش، به ادعای گروه بوش، دولت هایی هستند که با شهروندان خود رفتار خشونت آمیز دارند، منابع و ثروت ملی را برای اغراض شخصی فرمانروایان به کار می گیرند، به حقوق بین الملل احترام نمی گذارند، امنیت همسایگان را به مخاطره می اندازند، به گونه پنهانی قراردادهای بین المللی را که پیشتر امضا کرده اند زیر پا می گذارند، مصمم به دستیابی به جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی هستند، تروریسم را در سطح جهانی کنترل می کنند، ارزش های انسانی را مردود می دانند و از ایالات متحده آمریکا و از هر چه آمریکا به حفظ آن می اندیشد بیزارند.<sup>۲۱</sup>

گروه بوش با توجه به سیاست توسعه طلبانه دولت عراق و تجاوز آن به کریت و واکنش جهانی در ۱۹۹۱ به سرکردگی آمریکا، استدلال می کند که عراق پیش از ۱۹۹۱ به سلاح های ویژه کشتار جمعی از جمله جنگ افزارهای شیمیایی مجهز بوده و پس از ۱۹۹۱ نیز پیوسته قصد انتقام گیری از آمریکا داشته است. جرج بوش در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام کرد که عراق و القاعده جدایی ناپذیرند و القاعده در اصل دنباله دیوانگی های صدام حسین است.<sup>۲۲</sup>

در محافل سیا نیز این ایده مطرح شد که عراق بعنوان آخرین راه برای انتقام از آمریکا، سلاح های ویژه کشتار جمعی را در اختیار القاعده خواهد گذاشت<sup>۲۳</sup> و حتی ادعا شد که صدام حسین در طراحی توطئه ای برای ترور جرج بوش پدر نقش داشته است.<sup>۲۴</sup>

این تعبیر هم در محافل سیاسی و افکار عمومی آمریکا به کار رفت که «شکار سوسمارهای تروریست کفایت نمی کند بلکه باید مرداب را خشکاند.» همزمان، مزایای اشغال عراق در اخبار و گزارش های رسانه های همگانی اعلام شد: «نخست اینکه واژگونی رژیم صدام و برقراری يك نظام دموکراتیک در عراق، باعث دگرگونی های بنیادین در نظام منطقه ای خاورمیانه خواهد شد و رژیم های اقتدارگرا دست به تعدیلهای اساسی خواهند زد و دو کشور بحرانشاز، ایران و سوریه، در محاصره کامل قرار می گیرند.»<sup>۲۵</sup>

جرج بوش استدلال «وودرو ویلسون» در ۱۹۱۷ برای توجیه ورود آمریکا به جنگ را پایه اقدامات خود قرار داد و استدلال کرد همانند سال ۱۹۱۷، دست زدن آمریکا به جنگ، باعث امن تر شدن دموکراسی در جهان خواهد شد. جنگ با عراق و سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام، بستر امنیت و دموکراسی را در منطقه فراهم می سازد، زیرا عراق دموکراتیک، الگوی سیاسی و اقتصادی مناسب و سرمشق آزادی برای جهان عرب خواهد شد و ریشه های تروریسم یکسره بریده خواهد شد. کارگزاران دولت بوش پیوسته ژاپن و آلمان فدرال پس از ۱۹۴۵ را مثال می زنند که پس از اشغال و زیر نظارت آمریکا، نظام های دموکراتیک پیشرفته ای در آنها برپا شد.<sup>۲۶</sup>

### – نقد سیاست خارجی و آموزه بوش

کانون آموزه بوش برای تدوین يك استراتژی متفاوت از گذشته، موضوع «خطر آمیختگی تندروی و تکنولوژی» است که بر پایه آن، دولت ها و گروه های افراطی پس از دستیابی به تکنولوژی جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی، با به کارگیری آن یا تحویل آن به گروه های تروریست موجبات خطر فوری و قریب الوقوع برای منافع آمریکا فراهم می آورند. اما در مورد مصادیق عینی، پرسش های جدی وجود دارد. برای مثال، دولت بوش ادعا می کند که عراق تولیدکننده این نوع تسلیحات است و بی گمان آنرا در اختیار گروه القاعده قرار می دهد. در این خصوص، نکاتی چند مطرح است: نخست، عراق پس از عملیات طوفان صحرا، توانایی مالی و تسلیحاتی کافی برای بازسازی زرادخانه هسته ای یا شیمیایی نداشته و پایگاه هسته ای عراق موسوم به «اوزیراک» در همان روزهای نخست جنگ عراق و ایران، توسط هوایمهای اسرائیل منهدم شده بوده است. سلاح های شیمیایی عراق که در مورد ایران و مردم حلبچه به کار گرفته شد نیز همان سلاح های وارد شده از اروپا و آمریکا بوده است؛ دوم، به فرض وجود این گونه سلاحها، چگونه می توان پذیرفت که رژیم دیکتاتوری و لائیک صدام حسین حاضر شود چنین جنگ افزارهای مخوفی را در اختیار يك سازمان بزرگ تروریستی مذهبی قرار دهد که هیچ

کنترلی بر آن ندارد؟<sup>۴۷</sup> گفتنی است که اف. بی. آی، سیا و دستگاه اطلاعاتی دولت چک نیز نتوانستند دلیل فاطمی در مورد ارتباط رژیم صدام حسین با رویدادهای ۱۱ سپتامبر بیابند. هیچ يك از سران القاعده عراقی نیستند و هیچ سندی دال بر انتقال پول و كمك از عراق به القاعده ردیابی نشده است.<sup>۴۸</sup>

از سوی دیگر، در سند راهبرد امنیت ملی، پاره‌ای ویژگی‌ها برای دولت‌های سرکش ذکر شده که دستکم در مورد رژیم‌های سیاسی ایران و کره شمالی راست نمی‌آید، در حالی که برخی از این ویژگی‌ها در مورد جمهوریهایی سابق اتحاد جماهیر شوروی، دولت‌های حوزه آمریکای لاتین و بویژه آفریقای مرکزی مصداق می‌یابد. علت اینکه این دولت‌ها در فهرست دولتهای سرکش و محور شرارت قرار نمی‌گیرند مشخص نیست.<sup>۴۹</sup>

مفروض دیگر در آموزه بوش ناکارایی سیاست سنتی مهار کردن و بازدارندگی در برابر دولتهای سرکش است. گرچه توصیف دولتهای ایران و کره شمالی با واژه سرکش جای پرشش دارد، ولی پیشینه روابط اروپا و آمریکا با ایران و کره شمالی در دو دهه اخیر نشان داده است که هر دو کشور، بویژه ایران، به پیگیری سیاست اعتمادسازی گرایش دارند و با رعایت ملاحظات امنیتی خود، بازنگری در پاره‌ای از مواضع خود را به گونه مشروط می‌پذیرند.

گروه جرج بوش در توجیه حمله به عراق، به کار برخی از رؤسای جمهور پیشین آمریکا در برپایی جنگ و مشارکت در برخی جنگ‌ها استناد می‌کند. به گفته آنان، وودرو ویلسون، فرانکلین روزولت، هری ترومن و آیزنهاور از جمله رؤسای جمهوری بوده‌اند که برای تأمین صلح و ساختن جهانی امن‌تر، به جنگ دست زده‌اند؛ ولی بسیار روشن است که مقوله حمله پیشدستانه به عراق با هیچ يك از کارهای رؤسای جمهور یاد شده همخوانی ندارد.<sup>۵۰</sup>

در گزارشی که با عنوان «پیشینه کاربرد پیشدستانه نیروی نظامی» برای کنگره آمریکا فراهم آمده، آشکارا اعلام شده است که ایالات متحده آمریکا تاکنون عملیاتی با عنوان تهاجم پیش‌دستانه بر ضد ملت دیگری نداشته است و

موارد جنگ با اسپانیا در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۹۷ و جنگ با مکزیک به هیچ وجه مشمول تعریف تهاجم پیش‌دستانه نمی‌شود. ریچارد اف. گریمت، نویسنده این گزارش تفصیلی، به موارد تاریخی مداخله آمریکا در کشورهای حوزه کارائیب، آمریکای جنوبی و عملیات پنهانی در ایران (کودتای ۱۹۵۳)، گوآتمالا ۱۹۵۴، کوبا ۱۹۶۱ و... اشاره و تأکید می‌کند که هیچ يك از این اقدامات، ماهیت پیش‌دستانه نداشته است.<sup>۵۱</sup>

این ادعا که پس از اشغال عراق، همانند ژاپن و آلمان، الگوی رژیم دموکراتیک در منطقه ایجاد می‌شود، با واقعیت جامعه عراق و شرایط منطقه سازگاری ندارد. تحولات سیاسی عراق، دستکم در سه دهه اخیر، همواره با خشونت و کودتا همراه بوده است و برپایی يك نظام دموکراتیک غربی در آنجا، آهنگ پس از اشغال، ناممکن است. حضور ارتش آمریکا در ژاپن به مدت ۷ سال از ۱۹۴۵ و در آلمان پس از ۱۹۵۵، در شرایط یکسره متفاوتی از نظر بافت فرهنگی ملتهای ژاپن و آلمان و نظام بین‌المللی رخ داد که هیچ شباهتی با وضع عراق ندارد.<sup>۵۲</sup>

انتقاد جدی دیگری که به آموزه بوش در زمینه «حمله پیشدستانه» وارد است، پایه‌گذاری يك سنت خطرناک در سیاست خارجی آمریکا است. بسیاری از صاحب‌نظران در زمینه مسائل استراتژیک با بیان اینکه مفهوم و شرایط مشروعیت دست زدن به این گونه حمله مبهم و کلی است، سوءاستفاده از این نظریه را در آینده محتمل می‌دانند.

در واقع، مشروع شمرده شدن چنین سیاستی از سوی يك دولت نیرومند باعث می‌شود که این موضوع رفتار مفرقه دستلویز دیگر دولت‌ها و حتی دولت‌های کوچک شود<sup>۵۳</sup> و جهان را به جای صلح، به سوی آشفتگی و جنگ فراگیر بکشاند.

یکی از نکات اصلی در انتقاد به سیاست بوش، مغایر بودن آموزه و اقدامات دولت آمریکا با اصول و هنجارهای حقوق بین‌الملل است. شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ در قطعنامه ۶۸۷ عراق را موظف به خروج از کویت کرد و در صورت سرپیچی دولت عراق، آشکارا

○ کارگزاران دولت بوش ادعای می‌کنند که شیوه کار شبکه‌های تروریستی امروزین، ضربه زدن از راه ایجاد تلفات سنگین در میان مردمان بیگناه است. بمب‌گذاری در بالی در اندونزی، حملات یازده سپتامبر در آمریکا، رویدادهای هفتگی در اسرائیل، حادثه راه آهن در اسپانیا و... نمونه‌هایی از نوع جدید عملیات تروریستی است. گروه بوش مدعی است که شبکه‌های تروریستی از راه دولتهای تغذیه می‌شوند که فضای سیاسی آنها آکنده از عقاید و شخصیت‌های طرفدار سیاست‌های تروریستی است.



اجازه عملیات نظامی را داد. اما در ۲۰۰۲، قطعنامه ۱۱۵۴ شورای امنیت با به کار بردن عبارت «سخت‌ترین پیامدها» به عراق هشدار داد، ولی مرجع صالح نهایی برای تعیین این پیامدها را شورای امنیت دانست.

بر پایه اصول ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد نیز تا زمانی که شورای امنیت آشکارا نقض صریح قطعنامه‌ای را اعلام نکرده و راهکارهای غیر نظامی پایان نیافته است، هیچ یک از اعضا، اجازه توسل به اقدامات نظامی ندارد. در نتیجه، اقدام یکجانبه آمریکا و انگلستان در حمله به عراق مخالف موازین حقوق بین‌الملل است.<sup>۵۴</sup>

رفتار کارگزاران دولت بوش در مواردی چون «رعایت نکردن ضوابط سازمان جهانی بازرگانی، هرگاه که مخالف منافع آمریکا باشد»، «لغو گفتگوهای مربوط به پیمان کیوتو»، «مخالفت با تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری»، «رها کردن مذاکرات پیمان مربوط به موشک‌های بالستیک» و... گویای بی‌توجهی واقعی سیاستگذاران کاخ سفید به ضرورت تقویت مقررات حقوق بین‌الملل است.<sup>۵۵</sup>

گروهی از پژوهشگران مدعی‌اند که حمله آمریکا به عراق از مدت‌ها پیش طراحی شده بوده و موضوع دولت‌های سرکش و ارتباط آنها با رویدادهای یازده سپتامبر، نقش مهمی در این ماجرا نداشته است. «باب وودوارد» می‌گوید که درست یک روز پس از یازده سپتامبر، رامسفلد و معاونش «ولفوویتز» در نشست شورای امنیت ملی، امکان بهره‌گیری از رویدادهای یازده سپتامبر برای حمله به عراق را مطرح کرده‌اند.<sup>۵۶</sup>

هانس بلیکس رئیس بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در جریان بحران عراق اعلام داشت که نقشه حمله به عراق پیش از این حوادث طراحی شده بوده است. چهار سال پیش از اینکه گروه بوش در کاخ سفید مستقر شوند، جمهوری خواهان طرح حمله به عراق را بعنوان یک طرح بالقوه در نظر داشته‌اند. «ویلیام کریستول» طی نامه‌ای در ۱۹۹۸ به کلینتون، خطر صدام حسین برای آمریکا، اسرائیل، دولتهای معتدل عرب و ذخایر نفتی حوزه خلیج فارس را گوشزد کرده بود. در دوران زمامداری کلینتون، نامه‌های متعددی از

جمهوری خواهان به کاخ سفید رسید که در آنها حمله به عراق تشویق شده بود. در هیچ یک از نامه‌ها و مکاتبات قبلی موضوع پیوند عراق با تروریسم مطرح نبوده است.<sup>۵۷</sup>

به نظر برخی از پژوهشگران، ایالات متحده آمریکا جنگ با عراق را در واقع از ۱۹۹۱ آغاز کرده است ولی به عمد سقوط صدام را به علت شرایط منطقه‌ای و به منظور حفظ موازنه با ایران به تعویق انداخته و در سال ۲۰۰۲ که آمریکا حضور مستقیم در منطقه داشته، گروه بوش کار ناتمام را به سرانجام رسانده است.<sup>۵۸</sup>

دولت آمریکا از آوریل ۱۹۹۱، شانزده بار بر خوردهای نظامی و غیر نظامی با عراق داشته که هر یک برای آغاز یک جنگ کافی بوده است؛ از این رو حمله به عراق ارتباطی با رویدادهای یازده سپتامبر و مقوله پیوند تکنولوژی و تندروی ندارد. گروهی از پژوهشگران نیز به اهداف نفتی در ماجرای عراق اشاره می‌کنند و سلطه بر منابع نفتی عراق را از جمله اهداف مهم آمریکا در اشغال این کشور می‌دانند. «سرجاناتان پوریت» رئیس کمیسیون توسعه پایدار و مشاور دولت انگلستان، به اهمیت مسائل نفتی در بحران عراق اذعان دارد.

ارتباط مالی شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا مانند «بکتل» و «هالی بورتن» با برخی از اعضای گروه بوش، از وجود انگیزه‌های نیرومند اقتصادی در حمله به عراق حکایت می‌کند. پاره‌ای از پژوهشگران از پروژه خط لوله عقبه میان اردن و عراق بعنوان انگیزه اصلی اشغال خاک عراق یاد کرده‌اند. از اوایل ۱۹۸۰ جرج شولتز وزیر خارجه در دوران زمامداری ریگان، پروژه خط لوله عقبه را برای انعقاد یک قرارداد ۲ میلیارد دلاری با شرکت بکتل مطرح ساخت. هدف این پروژه، طراحی یک خط لوله امن از عراق به اردن برای انتقال نفت به اروپا است. با این سیاست، امکان انتقال نفت عراق، به جای خلیج فارس که منطقه‌ای بحران خیز است، از خط لوله عقبه فراهم می‌شود.

در سال ۱۹۸۲، آمریکا برای اجرای این طرح، از در آشتی با عراق درآمد و نام عراق را از فهرست دولت‌های پشتیبان تروریسم برداشت و در ۱۹۸۳ رامسفلد و شولتز، حمله‌های شیمیایی عراق به ایران را نادیده گرفتند. گفتنی است که در سالهای

○ بوش در سخنرانی «وضع اتحادیه» اعلام کرد: «گذشت زمان به سود ما نیست. نباید بیکار بنشینیم تا خطر نزدیک و نزدیکتر شود.» رامسفلد نیز در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۲ گفت: «هزینه بموقع اقدام نکردن، به راستی مصیبت بار خواهد بود.»

بوش در وست پوینت تصریح کرد که جنگ با تروریسم با شیوه دفاعی پیروز نمی‌شود؛ باید نبرد را در میدان حریف انجام داد؛ باید با خطرهای پیش از آنکه ظاهر شوند درگیر شد.

○ گروه بوش با توجه به سیاست توسعه طلبانه دولت عراق و تجاوز آن به کویت و واکنش جهانی در ۱۹۹۱ به سرکردگی آمریکا، استدلال می کند که عراق پیش از ۱۹۹۱ به سلاحهای ویژه کشتار جمعی از جمله جنگ افزارهای شیمیایی مجهز بوده و پس از ۱۹۹۱ نیز پیوسته قصد انتقام گیری از آمریکا داشته است. جرج بوش در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام کرد که عراق و القاعده در جدایی ناپذیرند و القاعده در اصل دنباله دیوانگی های صدام حسین است.

Studies. Islamabad. Vol. XXIII summer 2003. pp. 29-60.

2. Justin Vaisse. "La Nouvelle Politique Etrangère Americaine". *Politique Internationale*. N°99. Printemps. 2003. p. 74.

3. Ibid.

4. Bush Speech. 19 Nov. 2003. London. "Forward strategy of freedom in Mideast"

5. Justin Vaisse. "La Nouvelle Politique..." op.cit. p. 73.

6. Charles Krauthammer. "America races to pay the wages of its holiday from history". *Washington Post*. 14 Feb. 2003

7. Walter Pincus. "North Korea's nuclear plans were no secret". *Washington Post*. 1.Feb. 2003.

8. Justin Vaisse "La Nouvelle Politique..." op.cit. p. 71.

9. Justin Vaisse. "L'enigme Bush". *Critique Internationale*. N°16. Juillet 2002

10. Pierre Hassner, Justin Vaisse. "Washington et le monde, Dilemmes d'une superpuissance" Autrement. 2003

11. Bob Woodward. *Bush at war*. New York. Simon and Schuster. 2002

12. Farzana Noshab. "Control of oil, the real objective of us invasion of Iraa". *Strategic Studies*. A Quarterly Journal of the Institute of Strategic Studies, Islamabad. Vol. XXIII. Summer 2003. N°2. pp.85-101

13. Agha Shahi "The Emerging world order"... A Quarterly Journal of the Insititute..." op.cit. pp. 6-28

14. David. D. Newsom. *The Bush Presidency and Iraq*. 28 August 2003. American Diplomacy Publishers, Chapel Hill NC. www.american diplomacy. org.

15. The National Security Strategy of the United States of America. September 2002

۱. ۱۶. سخنرانی در نشست مشترک کنگره، ۲۰ سپتامبر

۲. کنفرانس ورشو در زمینه تروریسم، ۶ نوامبر ۲۰۰۱

۳. سخنرانی با عنوان «وضع اتحادیه»، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲

۴. سخنرانی در مؤسسه نظامی ویرجینیا، ۱۷ آوریل ۲۰۰۲

۵. سخنرانی در آکادمی نظامی وست پوینت، ۱ ژوئن ۲۰۰۲

Jeffrey Record, "The Bush Doctrine and War with Iraq". *Parameters*. Spring 2004. pp. 4-27

۱۷. کالین پاول نیز در سخنرانی خود با عنوان وضع راهبرد به تفسیر اصولی از سند راهبرد امنیت ملی پرداخت.

Colin. L. Powell. "The state of strategy." *American Diplomacy* 2003. American Di-

۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ بیش از ۱۳۰۰۰ بمب شیمیایی در جریان تجاوز عراق به ایران به کار گرفته شد.

این گمان به گونه جدی مطرح است که سرمایه گذاران اصلی در پروژه خط لوله عقبه، شماری از اعضای گروه بوش و شخص رئیس جمهور باشند. شرکت بکتل جزو انگشت شمار شرکت هایی بود که برای بازسازی عراق معرفی شدند. قرارداد اولیه شامل یک پروژه ۶۸۰ میلیون دلاری برای یک دوره ۱۸ ماهه است. از دیگر شرکت های بزرگ نفتی آمریکا که درگیر مسائل نفت عراق هستند می توان از هالی پورتن، کلوک، براون-روت یاد کرد که هر یک قراردادهای سرسام آوری برای ارائه پاره ای خدمات در عراق بسته اند.

علاقه زیاد شرکت های چندملیتی نفتی به عراق، به علت هزینه بسیار پایین استخراج نفت در این کشور است که بشکله ای نزدیک به یک دلار هزینه دارد. کشور عراق در حدود ۱۱۲/۵ میلیارد بشکه نفت و ۲۰۰۰ میلیارد بشکه ذخیره بالقوه دارد.

از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا می خواهد از طریق عراق، در صورت لزوم در اوپک شکاف ایجاد کند و جلوی نوسانهای بهای نفت به زیان آمریکا را بگیرد.<sup>۵۹</sup>

انتقاد جدی دیگری که به سیاستهای دولت بوش وارد است، تناقض گفتار و کردار است. در چارچوب آموزه بوش، امروزه شبکه های تروریستی خطر اصلی شمرده می شوند، ولی در عمل، افزایش بودجه نظامی آمریکا (۵۰۰ میلیارد دلار در سال)<sup>۶۰</sup> در راستای مبارزه با تروریسم نیست، بلکه در جهت گسترش جنگ افزارهای تازه و ساخت سیستم های دفاع ضد موشکی است، یعنی به منظور حفظ برتری نظامی آمریکا که «پل ولفوویتز» از ۱۹۹۲ بر آن تأکید داشته است؛ برتری ای که به آمریکا امکان می دهد مداخله گیری های خود را در گوشه و کنار جهان بی گیری کند.<sup>۶۱</sup>

## پانوشتها:

1. Najam Rafique. "Us'Iraq policy From hesitation to occupation. *Strategic Studies*. A Quarterly Journal of the Institute of Strategic

خواهد شد.

Carl Marria "George W. Bush's Theological Diplomacy". *American Diplomacy*. 2003. American Diplomacy publishers. Chapel Hill. NC. [www.american.diplomacy.org](http://www.american.diplomacy.org).

25. Bush speech. State of Union. 29 January 2002

26. Andrew Rathmal, Theodore Karasik, David Gompert. *A New Persian Gulf System*. RAND. p.7. [www.Rand.org](http://www.Rand.org). Rand.R

27. Colin. L. Powell. "The State of Strategy", *American Diplomacy.... op.cit.*

28-29. Jeffrey Record. "The Bush Doctrine..." *op.cit.* p.6

29. Ibid.

30. Text of President Bush's Speech at West Point. <http://www.nytimes.com>.

31. "The National Security Strategy..." *op.cit.* p. 15.

32. Carl Kaysen. John D. Stein bruner, Martin B. Malin. "Behind the Prespect..." *op.cit.*

33. Justin Vaissc, "La Nouvelle Politique..." *op.cit.* p. 77.

34. Jeffry Record. "The Bush Doctrine..." *op.cit.*

35. Donald Rumsfeld. "The Price of Inaction can be truly catastrophic". *Asahi Shimbun* (Japan). 10 September 2002

36. US Department of Defense. "An attack initiated on the basis of incontrovertible evidence that an enemy attack is imminent". *DOD Dictionary of Military and Associated Terms*. Joint Publication. 1-02 (Washington: Department of Defense. 12 April. 2001. p. 333

37. "A war initiated in the belief that military conflict, which not imminent, is inevitable, and that to delay, would involve great risk". *Ibid.* p. 336

38. Karl kaysen, John D. Steinbruner, Martin B. Malin. "Behind the Prospect...." *op.cit.*

39. Bush's speech. 19 Nov. 2003. London

۴۰. استادان حقوق و قضات بین‌المللی، زمان مجاز برای توسل به اصل پیشدستی در حمله را وقتی می‌دانند که دشمن آشکارا دست به بسیج نیروی نظامی بزند و قوای زمینی-هوایی و دریایی اش آماده حمله باشند؛ ولی در سند استدلال می‌شود که نبرد دشمنان آمریکا امروزه در قالب نبردهای آشکار نیست که بتوان شرایط یاد شده را در آنها لحاظ کرد.

The National Security Strategy of U.S.A. p.15

41. Ible. p. 14.

42. Mike Allen. "Bush: Hussein, Al Qaeda

plomacy Publishers. Chapel Hill. NC. [www.american.diplomacy.org](http://www.american.diplomacy.org)

18. Agha shahi. "The emerging world ordre". *A Qualterly... op.cit.*

۱۹. عنوان بخشهای ده‌گانه سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا عبارت است از:

۱. دورنمای کلی فصول

۲. آرمان‌های حماسی برای پاسداری از شرافت انسانی

۳. تقویت اتحادها برای مبارزه با تروریسم جهانی و پیشگیری از حملات به آمریکا و دوستانش

۴. همکاری با دیگران برای کاهش دادن درگیری‌های منطقه‌ای

۵. جلوگیری دشمنان از به خطر انداختن آمریکا، متحدان و دوستانش با سلاحهای ویژه کشتار جمعی

۶. برپایی دوران تازه‌ای از رشد اقتصاد جهانی، از راه بازارها و تجارت آزاد

۷. گسترش زمینه‌های پیشرفت جوامع باز و تقویت شالوده‌های دموکراسی

۸. توسعه برنامه‌های همکاری با دیگر مراکز اصلی قدرت در جهان

۹. ایجاد تغییرات لازم در نهادهای امنیت ملی آمریکا برای همخوانی با چالش‌ها و فرصت‌ها در سده بیست و یکم.

The National Security Strategy of the United States of America. Septembre 2002

20. Carl Kaysen, John D. Steinbruner, Martin b. Malin. "Behind the Prospect of War with Iraq", *The New U.S National Security Strategy. FAS Public Interest Report. The Journal of the Federation of American Scientific.* Sept - Oct 2002. Vol. 55. N°5

21. Real Ownership of Strategic Security in the Age of Globalization. Farzana Noshab, "Control of oil. The real objective of us..." *op.cit.*

22. Carl Kaysen, John D. Steinbruner, Martin. B. Malin. "Behind the prospect..." *op.cit.*

23. Interview. Robert Hunter. Former Nato Envoy. By Bernard Gwertzman

۲۴. کارل ماریا در مقاله خود به باور جامعه آمریکایی از زمان مهاجرت نخستین گروه پیرایشگران (پیوریتن‌ها) به حوالی نیویورک در دوران خاندان استوارت اشاره می‌کند. برپایه این باور، ملت آمریکا، ملت برگزیده خدا و دارای حق دامن گستری (right to expand) است. نویسنده مقاله به نقش تمدن ساز ملت آمریکا در دورانی گوناگون تاریخ آمریکا اشاره می‌کند و بوش را پیرو راستین این رسالت الهی می‌داند. وی در پایان استدلال می‌کند که خدا در دوران جدید بی‌طرف نیست و به لطف الهی، نیکی بر بدی چیره

○ کانون آموزه بوش برای تدوین يك استراتژی متفاوت از گذشته، موضوع «خطر آمیختگی تندروی و تکنولوژی» است که بر پایه آن، دولت‌ها و گروه‌های افراطی پس از دستیابی به تکنولوژی جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی، با به کارگیری آن یا تحویل آن به گروه‌های تروریست موجبات خطر فوری و قریب الوقوع برای منافع آمریکار فراهم می‌آورند.

○ این ادعا که پس از اشغال عراق، همانند ژاپن و آلمان، الگوی رژیم دموکراتیک در منطقه ایجاد می شود، با واقعیت جامعه عراق و شرایط منطقه سازگاری ندارد. تحولات سیاسی عراق، دستکم در سه دهه اخیر، همواره با خشونت و کودتا همراه بوده است و برپایی یک نظام دموکراتیک غربی در آنجا، آنهم پس از اشغال، ناممکن است.

53. Dave McIntyre. "Understanding the New National Security Strategy of the United States". *Institute Analysis 009* (Washington: Anser Institute for Homeland Security) September 2002 p.4.
54. Stephen Zunes. "Seven Reasons to..." *op.cit.*
55. Harold Mcyerson. "Clash of Civilizations". *The American Prospect*. Vol. 14. N°4. 1.Apr. 2003
56. Bob Woodward. *Bush at war*. New York. Simon and Schuster. 2002. p. 48
57. Agha Shahi. "The Emerging world ordre..." *op.cit.*
58. Najam Rafique "U.S'Iraq policy. From hesitation to occupation". *A Quarterly Journal...* *op.cit.* pp. 29-60
59. Farzana Noshab. "Control of oil, the real objective of us invasion of Iraq". *Ibid.* pp. 85-101
60. Justin Vaisse "La Nouvelle Politique Etrangère..." *op.cit.*
61. Etienne de Durand. "Les armes de l' Empire". *Politique Internationale*. N°97. Automne 2002
- linked". *The Washington Post*. 26 September 2002
43. Jeffery Record. "The Bush Doctrine..." *op.cit.* p.10
44. Mike Allen. "Bush: Hussein..." *op.cit.*
45. Kashif Mumtaz "US-Iraq war: Emerging scenarios in the Middle East and Gulf Region" *Strategic Studies*. *op.cit.* pp. 61-84
46. Paul Starr. "A war for Democracy". *The American Prospect*. Vol. 14. N° 4. April 2003
47. Jeffery Record. "Bush Doctrine..." *op.cit.* p.8
48. Stephen Zunes. "Seven reasons to oppose a u.s. invasion of Iraq." *Global Affaires*. Agendas. FPIF.
49. Jefferey Record. "Bush Doctrine..." *op.cit.* p.8.
50. Stephen Zunes. "Seven Reasons to..." *op.cit.*
51. Richard F. Grimmett. "U.S. use of preemptive military force. CRS Report for Congress. Order code Rs 21311. September 18-2002
52. Paul Starr. "A war for democracy..." *op.cit.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی